

سرداران ایرانی و اعراب در شامگاه ساسانیان

تألیف

حمید کاویانی پویا



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۷

سرشناسه	: کاویانی پویا، حمید، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: سرداران ایرانی و اعراب در شامگاه ساسانیان / تألیف حمید کاویانی پویا.
مشخصات نشر	: تهران : امیرکبیر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۶ص.
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: سرداران -- ایران -- سرگذشتنامه
موضوع	: Generals -- Iran -- Biography
موضوع	: ایران -- تاریخ -- ساسانیان، ۲۲۶ - ۶۵۱م.
موضوع	: Iran -- History -- Sassanids, 226-651
رده بندی کنگره	: DSR ۵۰۰/ک ۲س ۴ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۶۲۷۲۶

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۹۴۷-۴



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۴۱۹۱

سرداران ایرانی و اعراب در شامگاه ساسانیان

© حق چاپ: ۱۳۹۷، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

تألیف: حمید کاویانی پویا

طراح جلد: سعید سلیمی

چاپ و صحافی: چاپ روز

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۲۰۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

فروش اینترنتی: www.amirkabir.net

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

پیشکش به: جان باختگان در راه ایران زمین و آنان
که کوشیدند «تا چراغ از ما نگیرد دشمن».

فهرست

پیشگفتار.....	۱۱
مقدمه.....	۱۵
فصل اول: نگاهی اجمالی به اوضاع ایران در عصر پایانی سلطنت ساسانیان.....	۱۹
اوضاع اجتماعی جامعه ساسانیان.....	۱۹
اوضاع اقتصادی ساسانیان.....	۲۶
اوضاع دینی جامعه ساسانی در آستانه ورود اعراب.....	۲۹
فصل دوم: درآمدی بر نظام سیاسی و اجتماعی اعراب مسلمان.....	۳۹
فصل سوم: روابط ایران و اعراب.....	۴۳
ایرانیان و اعراب، از آغاز تا عهد هخامنشی.....	۴۳
اعراب و ایالات غربی ایران در دوران هخامنشی.....	۴۴
اوضاع ایالات غرب ایران در دوران اشکانیان.....	۴۷
اعراب و وضعیت ایالات غرب و جنوب غربی ایران در دوران ساسانیان.....	۵۲
فصل چهارم: روابط ایران و اعراب در عصر پایانی سلسله ساسانیان.....	۶۱
نبرد ذوقار.....	۶۵
فصل پنجم: ایران و اعراب پس از ظهور اسلام.....	۷۱
فصل ششم: نیروی نظامی (سپاه) و نقش و جایگاه ارتشتاران و... ..	۷۷
نقش سرداران ساسانی در تحولات سیاسی - اجتماعی واپسین شاهنشاهان ساسانی.....	۸۵
فصل هفتم: عصر سرداران.....	۸۹
خیزش سرداران تاج‌خواه.....	۸۹
بهرام چوبین.....	۸۹
تخت‌خواهی گُسته‌م / بستام.....	۹۴
سرداران ساسانی پس از گُسته‌م.....	۹۶
دوران سرداران شاه‌گزین و تاج‌خواه.....	۹۹
تاج‌خواهی شهروراز و رویارویی با شاه‌گزینان.....	۱۰۱
سرداران ساسانی پس از شهروراز و مسئله پادشاهی.....	۱۰۴

فصل هشتم: نخستین تهاجمات اعراب به مرزهای ایران.....	۱۱۱
نخستین رویارویی‌های اعراب و ایرانیان.....	۱۱۱
نخستین رویارویی سرداران ایرانی با تازیان.....	۱۱۳
هرمزد؛ نخستین سردار ایرانی در برخورد با اعراب (ذات‌السلاسل).....	۱۱۳
کارن، سردار ایرانی در نبرد مذار.....	۱۱۷
اندرزگر و نبرد ولجه.....	۱۱۸
جایان و نبرد اُلیس.....	۱۱۹
نبرد انبار و فرماندهی شیرزاد.....	۱۲۳
نبرد عین‌التمر.....	۱۲۵
فصل نهم: سرداران ایرانی در نبردهای سرنوشت‌ساز با اعراب.....	۱۲۷
بهمن جادویه.....	۱۲۷
بهمن جادویه و تنها کامیابی ایرانیان در برخورد با اعراب (نبرد جسر).....	۱۳۰
نبرد بویب و سرداری مهران بن مهرنبداد.....	۱۳۴
فصل دهم: بزرگ‌ترین سرداران ساسانی در واپسین نبردها.....	۱۳۹
رستم فرخزاد در نبردهای ایرانیان و اعراب.....	۱۳۹
رستم فرخزاد، سردار نبرد قادسیه.....	۱۴۵
فصل یازدهم: بازتاب جنگ‌های ایران و اعراب در شاهنامه و متون اسلامی.....	۱۶۱
هنگامهٔ تاختن اعراب به ایران طبق روایت شاهنامه و منابع اسلامی (نبرد قادسیه).....	۱۶۱
آگاهی رستم از مسائل ستاره‌شناسی و نتایج آن.....	۱۶۲
نامهٔ رستم فرخزاد به برادرش.....	۱۶۳
مکاتبات رستم و سعد بن وقاص (در شاهنامه و متون اسلامی).....	۱۶۶
نبرد رستم با سعد وقاص در قادسیه (شاهنامه و متون اسلامی).....	۱۶۸
فصل دوازدهم: سرداران ساسانی پس از قادسیه.....	۱۷۱
سردار طلایه‌دار سپاه ایران در قادسیه؛ جالینوس.....	۱۷۱
فتح مدائن و سرداران ایرانی.....	۱۷۶
نبرد جلواء به سرداری مهران فرخزاد/ خرّزاد.....	۱۸۲
فصل سیزدهم: هرمزان در ستیز با اعراب.....	۱۸۹
اهمیت، نقش و جایگاه هرمزان در دولت ساسانی.....	۱۸۹
قلمرو فرمانروایی هرمزان.....	۱۹۰
هرمزان سردار ساسانی در مقابله با اعراب، پیش از ورود به خوزستان.....	۱۹۴
فصل چهاردهم: ورود هرمزان به خوزستان.....	۱۹۷
مقابلهٔ هرمزان با اعراب پس از استقرار در خوزستان.....	۱۹۸
جنگ‌های مناذر و نه‌رتیری.....	۱۹۸
جنگ اهواز.....	۲۰۰
نبرد رامهرمز.....	۲۰۱
نبرد شوشتر واپسین نبرد هرمزان.....	۲۰۲

۲۰۵.....	شکست هرمزان، انهدام آخرین سدّ دفاعی ایران.....
۲۰۶.....	تسلیم هرمزان.....
۲۱۱.....	فصل پانزدهم: فیروزان؛ واپسین سردار برجسته ساسانی در مقابله با اعراب.....
۲۱۴.....	جنگ نهاوند، انهدام آخرین سدّ دفاعی ایران.....
۲۲۰.....	فتوحات عرب و برخورد با سرداران پس از جنگ نهاوند.....
۲۲۱.....	فصل شانزدهم: اعراب؛ شاهنشاه ساسانی و سرداران ایرانی پس از فتح الفتوح.....
۲۲۱.....	سرداران، حکمرانان و خاندان‌ها در مواجهه با اعراب مسلمان.....
۲۲۳.....	فرجام کار یزدگرد و ایرانیان در نبرد با اعراب.....
۲۲۹.....	فصل هفدهم: هرمزان یکه‌سردار ساسانی در جامعه مسلمان.....
۲۲۹.....	هرمزان در مدینه.....
۲۳۴.....	مشاور خلیفه دوم.....
۲۳۵.....	تأسیس دیوان ثبت و ضبط اموال.....
۲۳۶.....	بنیاد دیوان سپاه.....
۲۳۷.....	وضع تاریخ.....
۲۳۸.....	خلیفه دوم و سرانجام هرمزان.....
۲۴۱.....	هرمزان در دادگاه تاریخ.....
۲۴۵.....	نتیجه.....
۲۵۵.....	کتابنامه.....
۲۵۵.....	الف) منابع فارسی و عربی.....
۲۶۲.....	ب) منابع لاتین.....
۲۶۵.....	نمایه اشخاص.....
۲۷۳.....	نمایه مکان‌ها.....

پیشگفتار

از روزگاری که ساکنان ایران زمین برای کسب قدرت و امنیت و در امان ماندن از تهاجمات قدرت‌های دور و نزدیک به تکاپو برخاستند و نخستین دولت‌ها را پدید آوردند تا پایان روزگار ساسانیان که با ورود اعراب و ظهور دین مبین اسلام به وقوع پیوست، تاریخ ایران دچار فراز و نشیب‌هایی گشته و با تهاجمات گسترده‌ای روبرو شده است که در نتیجه این رخدادها شالوده اصلی جامعه و حکومت در ایران بنیان نهاده شده است. در این راستا جنگ‌های ایرانیان و اعراب از اهمیت بسیار خاصی برخوردار می‌باشد. در این نبردها هریک از طرفین درگیر در جنگ (ایرانیان و اعراب) اهدافی را دنبال می‌کردند و هریک از نبردهای رخ داده پیامدهای ویژه و مهمی را برای ایرانیان و مسلمانان در پی داشت، به گونه‌ای که در ذوقار با شکست ایرانیان در نبردی مرزی، تا حدودی عظمت و شکوه ساسانیان در نگرش اعراب خدشه‌دار گردید. در نبرد قادسیه نه تنها بزرگ‌ترین سردار ایرانی جان سپرد، بلکه ابهت ساسانی فرو ریخته و سرزمین مهمی به دست اعراب افتاد و سرانجام در جنگ نهاوند رشته امور و شیرازه دولت ساسانی از هم گسست و با برکنار گشتن بزرگ‌ترین سرداران ساسانی، راه تسخیر ولایات داخلی ایران زمین برای مسلمانان باز شد.

در حقیقت جنگ‌ها همواره از عوامل مهم و سرنوشت‌ساز برای ملت‌ها بوده و چه بسا با شکست در یک نبرد سلسله‌ای از میان رفته و یا ملتی برای همیشه در عرصه تاریخ به فراموشی سپرده شده و فرهنگ و تمدن آن‌ها محو گشته است. در این میان برخی جنگ‌ها برای همیشه حدود مرزهای جغرافیایی و فرهنگی یک ملت را دگرگون و یا تثبیت نموده و حتی ملل مغلوب را دارای دین و فرهنگ و ایدئولوژی خاصی نموده است. بنابراین گزافه نخواهد بود اگر جنگ را هم علت و نتیجه ظهور و پویایی و هم سبب سقوط بسیاری از تمدن‌ها و ملت‌ها بدانیم.

با این توضیحات گفتنی است که البته تاریخ جنگ‌ها همیشه از یک جنبه مورد بررسی قرار گرفته است و همواره رخدادهای جنگ‌ها براساس لیاقت پادشاهان و یا عدم لیاقت و سوء رفتار آن‌ها

ارزیابی شده است و شکست یا کامیابی در نبردها را به پای زمامداران نوشته‌اند و نه بر پایه عملکرد سرداران که ستون مهم و اصلی جنگ‌ها و گرداننده آن می‌باشند. در حقیقت اگر مورخ و یا پژوهشگری نیز به نقش سرداران در جنگ‌ها توجه نشان داده، این نگرش تنها در محدوده برخورد بین دو سپاه و منحصر و معطوف به میدان نبرد بوده است و بسیار به‌ندرت (آن هم به‌صورت تاریخ نقلی و توصیفی) به اندیشه و عقاید سرداران و پیشینه فعالیت و همچنین جایگاه ایشان پیش از ورود به عرصه نبرد پرداخته شده است.

بنابراین رویکرد به تاریخ سیاسی ساسانیان - آن هم در مهم‌ترین برهه از تاریخ زمامداری این حکومت و روزگاری که ایران‌زمین و ایرانیان با مهاجمانی که کشور و عقاید آن‌ها را نشان گرفته بودند، روبرو شدند - از زاویه‌ای دیگر، یعنی با بررسی تاریخ زندگی و اقدامات واپسین سرداران ساسانی خلئی است که در تدوین و تألیف کتب گوناگون و پژوهش‌های معاصر نادیده گرفته شده است. بدین ترتیب بررسی رویارویی ایرانیان و اعراب که نقطه عطفی در تاریخ ایران است، با نگرشی متفاوت و از دریچه‌ای دیگر ضرورتی بود که نگارنده را به پژوهش و بررسی در این باره وادار نمود. از سوی دیگر با نگاهی اجمالی به رخدادهای تاریخ ساسانیان در رویارویی آن‌ها با اعراب، می‌توان دریافت که اکثریت قریب به اتفاق مورخان در نوشتارهای خویش با تعصب و جانبداری وقایع‌نگاری نموده و به صرف مسلمان بودن حقایق تاریخی را کتمان و نادیده گرفته‌اند و قابلیت جنگی ایرانیان و سرداران ایرانی را آن‌گونه که باید توصیف نکرده و در تألیفات خویش به تصویر نکشیده‌اند. گویا با توصیف حقایق رخدادهای بین ایرانیان و اعراب و عملکرد سرداران، اتهام مجوس بودن و یا مسلمان واقعی نبودن بر آن‌ها (مورخان) زده می‌شد. بدین‌روی با مطالعه آثار مورخان قرون نخستین اسلامی محقق و خواننده نمی‌تواند به‌روشنی سیر حقیقی وقایع و رخدادهای و نقش و عملکرد سرداران ساسانی را دریابد، این در حالی است که نقش‌آفرینی و هنرنمایی سرداری اشکانی همانند سورها در نبرد «حران/کاره» بسیار ملموس‌تر و مشخص‌تر از عملکرد بهمن جادویه، فیروزان و یا رستم در نبردهای ایرانیان و اعراب (حدود ۶۵۰ سال بعد از واقعه حران) می‌باشد و این همه به‌دلیل یک‌جانبه‌نگری برخی مورخان و نادیده‌نگاری اقدامات و عملکرد سرداران بزرگ ساسانی از سوی آن‌هاست. به دیگر سخن؛ آنچه از بیشتر آثار مورخان مشهود است اینکه، آنان برای خوشامد خلفای خویش و برجسته ساختن و به عبارت بهتر بزرگ‌نمایی اقدامات اعراب مهاجم - که تحت فرمان خلفا و جنگاورانی که تنها از اسلام عنوان آن را دارا بودند، می‌جنگیدند - دست به قلم برده و وقایع‌نویسی می‌کردند و در نتیجه آنچه از صافی ذهن این مؤلفان تاریخی می‌تراوید، با صورت واقعی رخدادهای فرسنگ‌ها فاصله داشت و هیچگاه گویای جریان عریان و تحریف نشده وقایع نبود.

بدین‌سان روایاتی که در بیشتر متون تاریخی منعکس یافته را می‌توان متأثر از اندیشه حاکم بر «تاریخ‌نگاری عربی» قلمداد کرد که تنها از زاویه دید و تفسیر اعراب و خلفای اموی و گهگاه عباسی معنا و نگریسته شده‌اند و صد البته در این میان و در خصوص موضوع پیش رو جای نوشتارها و تاریخ‌های بی‌طرف که درصدد باشند «تاریخ را برای غالبان ننگارند و عملکرد مغلوبان را نیز برجسته انگارند» و اسلام ناب محمدی (ص) و هنجارهای آن را از اعراب و اقدامات قبیله‌محورانه آنان جدا سازند، خالیست. بدین سبب نگارنده با تمام کاستی‌های علمی که داراست، درصدد است با تطبیق و بررسی منابع موجود دربارهٔ رخدادهای پایانی عصر ساسانیان تا حدودی به تشریح و تحلیل دقیق جایگاه، نقش و عملکرد سرداران ساسانی به‌عنوان افرادی که در امور سیاسی، نبردهای ایرانیان و اعراب و حتی زمامداری ساسانیان نقش آفرین و بسیار تأثیرگذار بوده‌اند، پرداخته و تاریخ سیاسی - اجتماعی ساسانیان را با توجه به تأثیرگذاری و موقعیت فرماندهان نظامی و سرداران ساسانی مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

البته پُر واضح است که این نوشتار هیچگاه درصدد ارائه محتوایی با رویکرد دینی و ایدئولوژیکی نبوده و از دریچهٔ باور سیاسی و مذهبی خاصی سخن نمی‌گوید و تنها براساس مدارک و شواهد موجود درصدد ارائه تصویری علمی و عینی از «رخدادهای سیاسی» برهه‌ای از تاریخ ایران زمین است. بنابراین اگر نقد یک نوشتار موجب آگاهی بر قوت و ضعف متن و سبب نشان دادن قدر و قیمت و ارزش آن است، بدون هیچ‌گونه تعصبی راقم این‌سطور خرسند خواهد بود در مورد مسائل و موضوعات مذکور در این تألیف نظرات متفاوت را دریابد و چه خوش است فارغ از هرگونه نگرش ایدئولوژیکی و سوای وابستگی و دلبستگی‌های سیاسی و مذهبی تنها بر پایهٔ اسناد تاریخی، به‌منظور فهم دقیق مسائل، دست به قلم بُرد و روشنی بخشید. بر این اساس هر دستی را که اشتباهات و لغزش‌های این تألیف را گوشزد سازد، با محبت می‌فشرم.

حمید کاویانی پویا

همدان، ۱۳۹۵/۷/۱ خورشیدی

مقدمه

حکومتی که ساسانیان در آغاز سده سوم میلادی برپا داشتند در نتیجه همکاری و همیاری سرداران و خاندان‌های بزرگ اشکانی بود که با جناح‌گیری خود و روی گرداندن از پارتیان و روی‌آوری به ساسانیان گمنام و نوخاسته تحقق یافت. در واقع اگر نبود همدلی و همکاری خاندان‌های مطرح (واسپوهران) که پیش‌تر سکان قدرت اشکانیان را در دست داشتند، هیچگاه ساسانیان را یارای هم‌اوردی با پهلوانان اشکانی نبود و این امر در شکست‌های رومیان از اشکانیان، حتی در همان روزگار بحران‌های داخلی و دوران شهریاری واپسین شاهنشاه اشکانی مشهود و مشخص بود، زمانی که ماکرینوس قیصر روم با شکستی مهیب که دریافت داشت (۲۱۷م.) مجبور به پرداخت غرامتی سنگین نیز شد. اما همین شهریار پیروزمند اشکانی، کمتر از یک دهه بعد، در مقابل قدرتی که تنها بخشی از یک ایالت اشکانی (پارس) را در دست داشت، مغلوب گردیده (۲۲۴م.) و با این شکست طومار اشکانیان نیز پیچیده شد. بنابراین خاندان‌ها و سرداران بزرگ اشکانی بودند که سرآغازی در تاریخ ایران را موجب شده و مشارکت آن‌ها در مدیریت کشوری و لشکری بود که حتی خاندان ساسان (ساسانیان) را در مقابل دشمنان داخلی و خصم قدرتمند خارجی (رومی‌ها) پیروزمند و موجب ایستادگی و تثبیت قدرت این آخرین سلسله ایرانی در دنیای باستان گردید، امری که ساسانیان با سپردن مناصب مهم و درج نام ایشان (واسپوهران) در کتیبه‌ها بدان معترف بودند.

به‌هرروی تشکیل دولت ساسانی، که خود پاسخی به بحران‌های ایجاد شده در اواخر عهد اشکانی بود، به‌واسطه سیاست‌گذاری‌های خاص، به ظهور بحران‌های جدید در زمینه‌های سیاست، اجتماع و مذهب انجامید که عصر انوشیروانی و به‌ویژه دوران پس از آن (۵۵۰م.) نقطه اوج آن بود. در واقع ایرادی که ساسانیان از اشکانیان به‌عنوان سلسله پیش از خود داشتند و گناهی که برای ایشان در کارنامه خویش (کارنامه اردشیر بابکان) برمی‌شمردند؛ عدم رسمیت بخشی به دین و عدم تمرکزگرایی سیاسی بود، که فرزندان ساسان در زمینه نخست موفق بوده اما دومین خواسته را هیچگاه نتوانستند

محقق سازند و هیچگاه دولت ساسانی نتوانست کشوری متمرکز که همه مناطق آن از مرکز و از سوی خاندان ساسانی مدیریت گردد را ایجاد نماید. بنابراین علی‌رغم برتری شایان توجه حکومت ساسانی نسبت به اشکانیان در امر تمرکز بنیادهای سیاسی، دینی و اقتصادی، در سراسر عصر حاکمیت ایشان، نوسان بین تمرکز و عدم تمرکز یا به تعبیری نزاع و رقابت میان شاه و اشراف (خاندان‌ها) برقرار بود و بزرگان و مردان شمشیر حتی در دوران‌هایی، حکمران و صاحبان مال و مکتب شده و دارای اختیاراتی گشتند که پیش از این «کذک خوتایان» اشکانی از آن بهره‌مند بودند و بدتر آنکه، حتی این بزرگان آرزوهایی را در سر پروراندند و درصدد تحقق آرمان‌هایی بودند که در عصر پارتیان در سر نیوروراندند و آن دستیابی به تخت و تاج شهریاری و اورنگ شاهی بود. در زمینه رسمیت‌بخشی به دین که ساسانیان به‌خوبی از پس این امر برآمدند نیز گفتنی است که در واقع بنیان گرفتن این دولت براساس نظامی سیاسی - مذهبی و سنگ محک قرار گرفتن دین در امور سیاسی، هرچند در آغاز سبب انسجام و یکپارچگی این دولت گردید، اما در طولانی‌مدت و با عملکرد برخی پادشاهان و استفاده نابخردانه از این خصیصه نظام ساسانی در زمامداری و سرکوب دگراندیشان و ناراضیان، از اسباب ضعف و زوال ساسانیان گردید.

باری با توجه به اینکه سلسله ساسانی یکی از برجسته‌ترین ادوار تاریخی ایران‌زمین و عملکرد بزرگان و ایدئولوژی حاکم بر آن تأثیر مستقیمی در رخدادهای آتی داشته است، پژوهش پیش رو درصدد است تا با بازبینی و بررسی متون تاریخی نقش و جایگاه سرداران در جامعه ایران باستان و عملکرد آنان را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی حکومت در شامگاه دولت ساسانی مورد بحث و بررسی قرار دهد.

قابل توجه است که چگونگی نگرش، موقعیت و جبهه‌گیری ساسانیان در مقابل خصمی نوظهور که افزون بر تمامیت ارضی ایران، آیین و عقاید ایرانیان را نیز نشانه گرفته بود، مسئله مهمی است که بایستی آن را از روزه رخدادهای داخلی مورد ملاحظه قرار داد تا با بررسی همه‌جانبه از وقایع تنها به گزارش منابع دوران اسلامی اکتفا نکرده و جریان برخوردهای ایرانیان و اعراب را بدون حُب و بغض و سوگیری‌های سیاسی و دینی به نتیجه‌ای علمی و قابل پذیرش برسانیم. در واقع مفروض ما در این پژوهش آن است که آنچه سبب ناکامی ایرانیان در مقابله با وجود پیروزی‌های پی‌درپی سرداران ایرانی در مقابل رومیان مجهز و تاکتیک‌مدار، با اعراب که چنین ویژگی نظامی را دارا نبودند گردید و شکست را به میدان رزم ایرانیان وارد ساخت و در نتیجه ساسانیان را به شامگاه حیات سیاسی خویش نزدیک کرد، اختلاف و رقابت پادشاهان و صاحبان قدرت و به‌ویژه عملکرد خاص سرداران بود.

بدین‌سان با مطالعه دقیق این مسئله؛ چگونگی و چرایی وقوع رخدادهایی که مُسبب پایان دوران ایران باستان گردید، آشکار می‌شود. این درحالی است که پرداختن به این رخدادها از طریق اوضاع داخلی ایران و شرح زندگی و عملکرد سیاسی سرداران و صاحبان قدرت نگاهی دیگرگونه به تاریخ و وقایع مهم تاریخی مورد نظر می‌باشد که حتی از این طریق می‌توان تا حدود بسیاری اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ساسانیان در دوره مذکور را روشن کرده و مورد بررسی قرار داد و این امر درک چگونگی و چرایی ناکامی ساسانیان و جامعه ایرانی در مقابله با اعراب و کامیابی مهاجمان را از زاویه‌ای دیگر موجب می‌گردد. همچنین در این بررسی‌ها مقام و مرتبه سرداران ساسانی و اختیارات و در نتیجه عملکرد آنان در دولت ساسانی و سپس نقش این سرداران در پیروزی یا شکست دولت ساسانی نیز مشخص و نمایان شده و ازاین‌رو یاری بسیاری به محققان در خصوص فهم بهتر اوضاع نظامی و ماهیت و کیفیت وضعیت ارتشتاران و جنگاوران ساسانی می‌نماید.